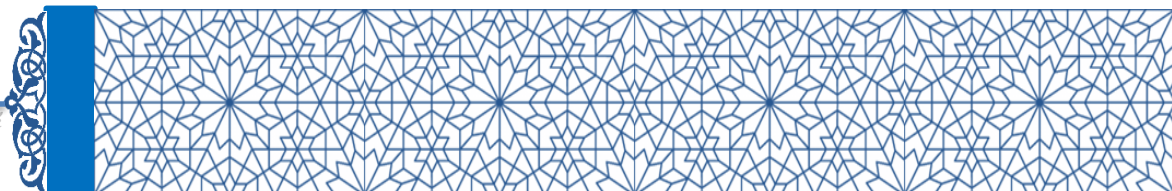
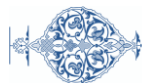
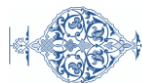


ره توشه های تبلیغ برگرفته از سخنان

حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی زید عزه





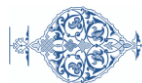
به مناسبت پایان یافتن درس‌های حوزه مبارکه علمیه قم و عزیمت طلاب و فضالای حوزه برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان، حضرت آیت الله العظمی وحید خراسانی (دام ظلّه) جلسه آخر درس خارج اصول خود را به بیان ارزش والای علم دین و عالمان الهی و وظایف مبلغین در ماه مبارک رمضان اختصاص دادند و در خلال سخن به مطالب ارزشمند دیگری اشاره نمودند. نظر به اهمیت مطالب مطرح شده، توجه خوانندگان ارجمند را به این بیانات جلب می‌کنیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

... باید متوجه باشید نعمتی که خدا به شما داده و نشانه سربازی ولی عصر (عج) را به سر شما گذاشته الی غیر النهایه ارزش دارد و مبادا یک وقتی مبتلا بشوید به «کفر نعمت» و آن وقت این منصب عظیم از شما سلب بشود.

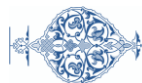
ما بدون تردید نوکر امام زمان نیستیم و این مفروغ عنه است و نباید هم تصور کنیم که نوکریم، حاشا و کلا، مسأله خیلی مهم است و مقام بسیار منبع است. فقط آن چه که هست ما در زیّ نوکریم و در لباس نوکریم. اگر خدا کمک کند این صورت به سیرت مبدل شود و این مجاز منظره حقیقت بشود. آن وقت نعمتی است که عظمت آن قابل درک نیست.

این مطلب را دقت کنید و با تأمل فکر کنید و متوجه باشید که «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» این کلام خداست، قبل از این که کار تمام بشود باید فرصت را غنیمت شمرد. این مجلس خواص است. «من تعلّم لله عزوجل وعمل لله وعلم لله دعی فی ملکوت السماوات عظیما» نسبت عالم ملک به عالم ملکوت چقدر است؟ این را دقت کنید، «ملک» تمام عرصه عالم طبیعت است، تمام سماوات، کهکشان‌ها، میلیاردها سال نوری، که ستاره‌ای که دور از ماست تا این جا، همه عالم ملک است و عالم ملک در مقابل عالم ملکوت، نسبتش قابل مقایسه نیست یا نسبت قطره به دریا، یا نسبت ذره به خورشید اصلاً مقیاس غلط است.



تمام عالم ملک در مقابل عالم ملکوت محو است و مقام ملکوت محیط بر کل شما است... مصیبت این است که ما از کلمات اهل بیت عصمت علیهم السلام بر کناریم و خود این فوق دردهاست. هدایت این است رساندن بشر به منتهای کمال مقصود... شرح این حدیث از حوصله چندین مجلس خارج است تا من بگویم امام علیه السلام در این جمله کوتاه چه کرده و بشر را به کجا رسانده؟... آدم به عقل باید برسد عقل بذر است وقتی این بذر به ثمر نشست می شود علم، منتهای کمال را نشان می دهد «من تعلم» بپذیرد علم را.

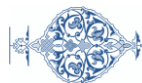
ولی این کافی نیست. بعد «عمل» آن علم عملی بشود، یعنی آن نوری که افتاده در روح، شعاعش بر همه جوارح پراکنده بشود. بعد که مرحله دوم تمام شد حال نوبت برسد به آن جا که معلّم بشود و نوری که گرفته و منور شده باز خودش «منور» بشود، و روشن کند ولی همه این حرف‌ها از اول تا به آخر با این که منتهی الوجود در عالم امکان است، یعنی کمال وجودی عالم امکان منتهی می شود به تعلم و به عمل و به تعلیم، در عین حال باطل است و معجزه این است چرا باطل است؟ چون «ألا کل شی ما خلا الله باطل» و تا به «او» نرسد از بطلان خارج نمی شود و لذا آخر کلمه این است که «الله» «من تعلم و عمل و علم لله» بعد تفصیل می دهد، وقتی به این جا رسید، «دعی فی ملکوت السماوات عظیمًا» چنین آدمی به جایی می رسد که در ملکوت سماوات او را به عظمت یاد می کنند. آن جا جایی که تمام کهکشان‌ها نابود است، این بشر، آن جا قیمت دارد. شما مگو مهندس نشدم، دکتر نشدم، در این راه افتادم آخرش چه می شود؟ مبادا چنین غلطی در فکر احدی از شما پیدا شود. باید به پدر و مادرتان دعا کنید، که قلب مخلصی داشته و برای سید الشهداء علیه السلام تپیده تا شما این شرف را پیدا کنید و بیایید اسم‌تان را در این دفتر بنویسید و این لباس را بپوشید و در صراط این خدمت واقع شوید. اگر این «طبیعی» ولو به یک فرد مصداق پیدا کند، این اطلاق اگر به صرف الوجود محقق بشود، یک کلمه یاد بگیرید، ولی برای خدا و آن را به کار ببندید آن هم برای خدا، بعد یاد بدهید برای خدا، همین اندازه بس است.



به جایی خواهی رسید و به مقامی که تمام کهکشان‌ها در مقابل ملکی که به شما می‌دهند ناچیز است. اولاً این ارزش کار شماست. قدر این نعمت را بدانید حالا که دانستید چه باید بکنید؟ وظیفه خیلی سنگین است. اگر خدا به بشر چنین لطفی کرد در مقابل این لطف چه باید بکند و راه چیست؟ اگر متفرق شدید ماه مبارک در بلاد چه باید بکنید؟ ... مهم این است که مردم فطرتی دارند «فطره الله التي فطر الناس عليها» آن فطرت خواه ناخواه در مقابل حق تدوینی و حق تکوینی خاضع است. «حق تدوینی» کلام علی علیه السلام است، «حق تکوینی» خود علی بن ابیطالب علیه السلام است. اگر بخواهید حرف شما تأثیر کند و اگر بخواهید برسید به تعلّم برای خدا، به عمل برای خدا، به تعلیم برای خدا، راه منحصر است به دو مطلب و سومی در کار نیست: یکی این که آن چه برای مردم می‌گویید باید گفتار علی علیه السلام و فرزندان علی علیه السلام باشد و غیر این سخن باطل است... باید گفته، گفته حق باشد و لیس الّا «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن تضلوا ما ان تمسکتهم بهما» این‌ها مهم و اصل مطلب است.

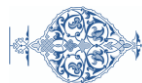
اولاً گفتار و حق تدوینی یعنی قرآن و تفسیر قرآن از زبان «من عنده علم الكتاب» نه هر کسی «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» من عنده علم الكتاب «امام مبین» است و «نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» و کل شیء احصیناه فی امام مبین» باید این دو یعنی قرآن و کلمات اهل بیت عصمت و طهارت از پشت پرده اوهام ما بیرون بیاید. این پرده باید دریده شود خود کلمات آن‌ها را بگویید، پیرایه به آن‌ها نبندید. برای مردم آن چه می‌گوییم کلام علی باشد نه تصرف خودمان، آن چه که بر مردم تحمیل می‌کنید همان باشد که او در نهج البلاغه فرموده است. و هم و خیال خودمان را در این گوهر مقدس دخالت ندهیم اما حق تکوینی: آن چه برای مردم می‌گویید زندگی علی بن ابیطالب علیه السلام باشد.

هیچ دلی نیست که آن دل در مقابل حق محض تسلیم نشود. کیست در دنیا که در مقابل این زندگی دل نسپرد؟



بشری را فکر کنید که قدرت علمیش این نهج البلاغه است، اما قدرت را ببین، در تمام دوران زندگی تا پیامبر بود این سخن‌ها ابراز نشد. قدرت را ببین بعد که او سر به زمین گذاشت دید با وجود خورشید، ماه نباید به میدان بیاید، هر وقت خورشید رفت نوبت به ماه می‌رسد. وقتی آفتاب رفت مهتاب می‌آید. نشست روی منبر آن هم ماهی که در مقابلش ابرها تراکم کرده بودند... آن هم گرفتار شخصی مثل معاویه بود. چنین شخصی در مقابل علی علیه السلام قدم علم کرد. به خدا دنیا خون گریه کند کم است. با وجود این لب باز کرد، حاصلش نهج البلاغه است.

اما زندگی او؛ امپراطوری روم در یک دستش و شاهنشاهی ایران در یک دستش بود. از اقصی بلاد مصر تا اقصی نقاط خراسان برایش طلا و نقره می‌آوردند. شب آخر زندگی قوتش چه بود؟ شبی که در آن شب ضربت به سرش خورد؛ میهمان خانه دخترش بود. یک همچو پدری که به میهمانی چنین دختری آمده، در این میهمانی سفره پهن شد سر سفره چه بود؟ به خدا این است که غرب و شرق را منقلب می‌کند. سر سفره نشست دید یک قرص نان جو است، یک ظرف شیر است، یک ظرف نمک، برگشت به دخترش نگاه کرد و گفت چه موقع دیدی پدرت سر سفره‌ای که دو خورشت داشته باشد بنشیند؟ گفت: چه کنم؟ این دختر تا رفت نمک را بردارد و شیر را بگذارد فرمود: شیر را بردار و نمک را بگذار. آن شب با نان جو و نمک افطار کرد تا در مملکتی که او سر آن مملکت است هیچ سفره‌ای پیدا نشود که سفره علی علیه السلام از او رنگین‌تر باشد. این است که دنیا را عوض می‌کند. این را به مردم بگوئید، علی علیه السلام این است، دین و آیینش این است... از دنیا رفت، پسرش آمد روی منبر نشست و گفت: پدرم رفت، از او نماند نه درهمی نه دیناری، او ۷۰۰ هزار درهم بدهکار است. این زندگی است که اگر گفته شود هر ملحدی را منقلب می‌کند.



وقت نیست که بگویم چه کرد و چه گفت؟ اما اگر با او آشنا شدیم می‌فهمیم حق یعنی چه؟ او گوهری است که از همه عقول و انظار مخفی مانده است. امیدوارم همه در این ماه موفق باشید. ماه، ماه خداست. از این جا که بار سفر می‌بندید یک به یک شما این حدیث را در یاد داشته باشید که «من تعلّم و عمل و علّم لله دعی فی ملکوت السموات عظیماً» بروید یاد بدهید برای خدا، آن چه یاد می‌دهید گفتار و رفتار اینان باشد.

مطلب دوم این است که در ماه رمضان مبدا نماز شب را ترک کنید. نماز شب مخصوصاً در ماه مبارک نیمه شب برخیزید چرا نماز شب مهم است؟ شب که می‌گذرد عمده ابواب معصیت مسدود می‌شود، آسمان باز می‌شود، زمین بسته می‌شود. رازی که در شب هست مهم است.

از سحر به بعد اسراری هست، نماز شب اهمیتش این است که در چنین وقتی که ظلمت از یک طرف، خلوت از یک طرف، وحدت از یک طرف، دستگاه گناه معطل است، عمدتاً اگر شما نماز بخوانید متصل می‌شود به نماز شب ولی عصر (عج) و اصحاب آن حضرت، فیض آن تأثیر می‌کند، قلب‌های شما عوض می‌شود، با آن قلب فردا برای مردم نماز می‌خوانید، صحبت می‌کنید.

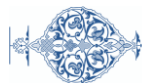
در این راه که گفتم بروید سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کنید. استادی داشتیم در مشهد، مرد بزرگی بود، نمی‌دانم خودش دیده یا از کسی شنیده بود، او می‌فرمود جنازه‌ای را برداشتند، همان طور که داشت می‌رفت، یک شخصی روح آن میّت را دید که بالای جنازه دارد می‌رود و می‌گوید:

سال‌ها جام جم به دست تو بود

چون تو نشناختی کسی چه کند

برده بودی و نقشت آمده بود

چون که کج باختی کسی چه کند



گفت روح را دید که بالای جنازه این دو بیت شعر را می‌خواند . امیدوارم همه شما بروید اما به همین نیت و فراموش نکنید که دو کلمه هست که به آن اهمیت بدهید: قلب‌ها را وصل کنید به مبدأ عالم که «ان تنصروا الله ینصرکم» و نکته دوم این است که درهیچ مجلسی ننشینید چه منبر بروید چه مجلس باشد مگر آن که آن مجلس را به اسم ولی عصر(عج) ختم کنید و این نکته را غفلت نکنید. او خاتم اولین و آخرین است، «ختامه مسک» و باید هر گفتاری به او ختم شود. اوست که «عنده موارث الانبیاء» اگر این چنین ماه مبارکی نصیب شما بشود خواه ناخواه بر نمی‌گردید مگر این که دست عنایت آن حضرت بر سر فرد فرد شما خواهد بود.